



زندگی نامه پروفیسور عطاءاله قبادیان استادی از عشایر سوادکوه

شاهرخ جباری ارفعی *

* عضو پیشین شورای عالی جنگل، مرتع و آبخیزداری



«برای رویارویی و مقابله با دهه‌ها تاخت و تاز بر عرصه‌های زیستی مردم ایران، لحظه‌ای غافل نمانده‌ام. در همه حال در همگامی با بی‌شمار دل‌باخته فرزندان ایران، هر چه در توان داشتم، به کار گرفته‌ام. حالاً که دیگر توانی نمانده، با دل‌شکستگی، این آخرین گزارش هشداردهنده، ارائه‌ای است در پای‌بندی به پیمانم. البته فلات ایران دوباره بال و پر خواهد گشود و دوباره سرسبزی و طراوت، پهنه‌های این سرزمین مقدس را فرا خواهد گرفت.»

این جملات در آغاز کتاب «ایران در بحران زیست‌محیطی» اثر ارزشمند دکتر عطاءاله قبادیان آمده است. وی در سال ۱۳۹۳ شمسی و در هشتاد سالگی این هشدار را «در پاسخ به فریادهای فلات ایران» به آیندگان داده است.

عطاءاله در سال ۱۳۱۳ (ش) در شهر زیراب سوادکوه متولد شد. در سال ۱۳۲۰ (ش) تحصیل ابتدایی را در همان‌جا شروع کرد و دوران دبیرستان را در





سال ۱۳۳۴ (ش) در شاهی (قائم شهر) به پایان رساند. تحصیلات عالی را از سال ۱۹۵۹ میلادی در دانشگاه وین آغاز کرد و در سال ۱۹۶۴ میلادی در همان دانشگاه و با درجه ممتاز به پایان رساند و بالاخره در سال ۱۹۶۸ میلادی با گذراندن امتحانات عالی درجه پرفسوری، رتبه دانشیاری رسمی (با کرسی) دانشگاه وین را به دست آورد.

دکتر قبادیان در عمر پر بار خود در دانشگاه‌های اروپایی و داخلی متعددی به تدریس و تحقیق پرداخت و تألیفات متعددی درباره علوم محیطی از خود به جای گذاشت. به علاوه مشاوره‌های علمی سودمندی به دستگاه‌های دولتی کشور ارائه داد.

در طول ۸ سال دفاع مقدس به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه جندی شاپور و مشاور نخست‌وزیر، در جبهه‌ها حضور داشت و ضمن تدریس در دانشگاه بر طرح‌های آبی و خاکی جبهه‌های جنگ هم نظارت می‌کرد. استاد قبادیان، شامگاه شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ شمسی در سن ۸۷ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت. روحش شاد و یادش همواره گرمی باد.

خوشبختانه دکتر عطاءاله قبادیان سرانجام به درخواست دوستان و علاقه‌مندان خود پاسخ مثبت داد و خاطرات زندگی خود را در سال ۱۳۸۴ شمسی، یعنی هنگامی که ۷۱ سال سن داشت، در کتابی به نام هوای وطن منتشر کرد. وی این کتاب را به عشایر سلحشور ایران تقدیم کرده است. در آنچه در ادامه می‌آید، از این کتاب بهره بسیاری برده شده است.

استاد قبادیان در پیشگفتار این کتاب می‌نویسد:

«از اوایل دهه هفتاد (ش) بعضی از افراد اهل قلم و دوستان از من می‌خواهند تا مجموعه‌ای از خاطرات و تجربیات کاری گذشته خود را به



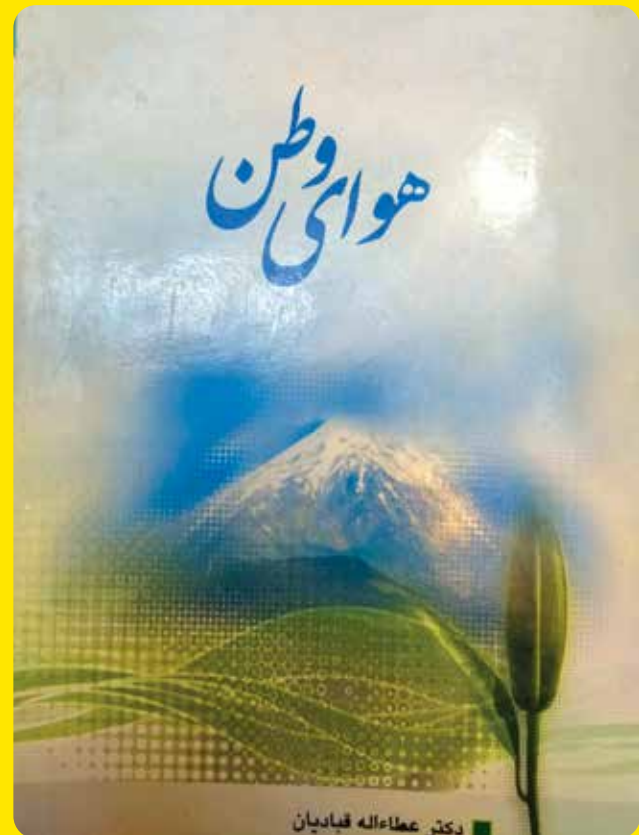
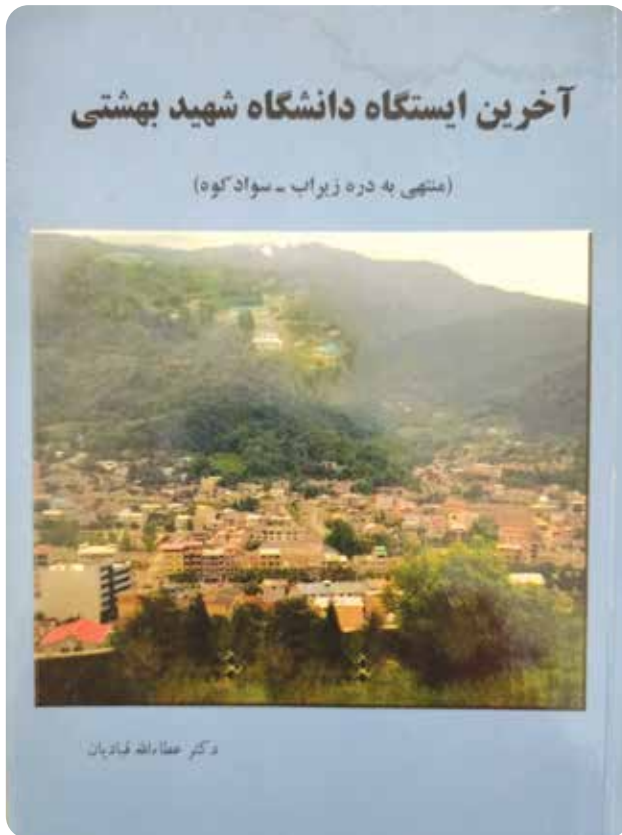
رشته تحریر در آورم، اما چون هنوز مصمم به ادامه کمک‌های ناچیز در پناه گمنامی بودم، هرگز به آن نیاندیشیده‌ام تا بالاخره در سال‌های اخیر با اصرار آشنایان و تشویق عده‌ای از دانش‌آموختگان و همکاران نویسنده دانشگاهی و البته با پا گذاشتن به سن پیری بر آن شدم اگر چیزی قابل باشد، عرضه دارم.»

دکتر قبادیان خاطرات زندگی خود را در هشت فصل تنظیم کرده است. وی در فصل اول به دوران کودکی و دبستان خود می‌پردازد، فصل دوم به دوران دبیرستان و مشارکت در جنبش ملی نفت اختصاص دارد، در فصل سوم به دوران تحصیل خود در اروپا اشاره می‌کند، در فصل‌های چهارم تا ششم فعالیت‌های آموزشی و علمی را برمی‌شمرد، فصل هفتم به مشاهده‌ها و خاطرات جبهه جنگ در خوزستان مربوط است و بالاخره در فصل هشتم تحلیل‌های استاد از مسائل داخلی و خارجی به رشته تحریر در آمده است.

همان طوری که گفته شد، دکتر قبادیان در سال ۱۳۱۳ (ش) در زیراب سوادکوه متولد شد، بیش از پنج سال سن نداشت که جنگ جهانی دوم آغاز شد و محل تولدش مانند دیگر مناطق شمال کشور به اشغال ارتش سرخ درآمد. در کودکی پدرش را از دست داد، زیراب در آن سال‌ها به دلیل وجود محیط کارگری معادن زغال سنگ و فعالیت احزاب سیاسی بین آنان تنش‌های سیاسی گسترده‌ای را می‌گذراند.

وی درباره این دوره می‌نویسد:

«تولد و زندگی من در دامنه‌های بسیار زیبای سلسله جبال البرز در روستایی از منطقه عشایر نشین سوادکوه (روستای قادیکلای زیراب) بود. اگرچه در سال‌های آغازین، شرایط زمانی تصویری مطمئن را از آینده‌ای



و اسب سواری و شکار برایش، تفریحی رایج بود: «در سنین هشت تا نه سالگی سوار کاری را به طور جدی آموختم. به تنهایی بر اسب لخت سوار می شدم و اسب دوانی و حتی ایستادن بر پشت اسب در حال رفتن را تمرین می کردم.»

استاد خواندن و نوشتن را از پنج سالگی در مکتب خانه آغاز کرد. سپس در شهریور سال ۱۳۲۰ (ش) برای کلاس اول دبستان در مدرسه ای در زیراب ثبت نام کرد، اما هنوز یک ماه سپری نشده بود که به تعطیلی دو سه ساله انجامید. وی آن روز را در کتابش تصویر کرده است، وقتی که بالای تپه نشسته بود و از دور ستون عظیم نظامی بیگانه را می دید که با سر و صدای زیاد و با ادوات جنگی به شهر نزدیک می شد.

وقتی دبستان بازگشایی شد، روس ها دیگر در منطقه مستقر شده بودند و کاری به کار دانش آموزان نداشتند، اما مصیبت از در دیگری وارد شد. عطای نوجوان درحالی که بیش از ده سال سن نداشت، پدر جوانش را از دست داد. این ضربه بزرگ می توانست هر خانواده ای را از هم بگسلد، اما مادر به قول استاد قوی آنان مانع این کار شد و چنین شد که مدرسه و کار همراه با هرج و مرج و درگیری های سیاسی آن دوره ادامه یافت. با آنکه ارتش سرخ در زمستان سال ۱۳۲۵ (ش) از منطقه خارج شد، اما سالی نگذشت که مادر خانواده هم از دست رفت و باز بیم از هم گسیختن خانواده احساس شد، اما این بار اداره خانواده بر عهده پسر بزرگ خانواده قرار گرفت، درحالی که ۲۱ سال بیشتر سن نداشت.

دکتر قبادیان مدرک ششم ابتدایی را در سال ۱۳۲۸ (ش) در شیرگاه، شهر مجاور زیراب، اخذ کرد، زمانی که سوادکوه در آن زمان تنها یک مدرسه شش کلاسه و دو مدرسه پنج کلاسه داشت، این موفقیت جایگاه ویژه ای در

روشن برابم ارائه می داد، اما سرنوشت به سرعت در مسیر دیگری ورق می خورد. زندگی کودکی من نه تنها با پیشامدهای ناگوار خانوادگی، بلکه با تحولات و ناآرامی های شدید سیاسی ناشی از حضور ارتش بیگانه در زادگاهم درگیر می شود.»

نویسنده از ویرانی روستای قشلاقی قادیکلا بر اثر زلزله و کوچ آنان به دره زیراب و تبدیل این دره زیبا به شهر، گله مند است، اما روستای بیلاقی خود را به نام شش رودبار، همچنان اصیل می داند، به نوشته استاد «امروز نه تنها دیگر از روستای قادیکلا و از خصلت عشایری سابق خبری نیست، بلکه منطقه کوهستانی و بسیار زیبای سوادکوه هم به صورت شهرستان درآمده و شرایط شهرنشینی پیدا کرده است، اما روستای بیلاقی شش رودبار انگار هنوز دست نخورده باقی مانده است.» (یادآور می شود، اگر استاد این خاطرات را در این روزها می نوشت، حتماً با مشاهده وضعیت روستاهای بیلاقی سوادکوه از جمله شش رودبار در این داوری تجدیدنظر می کرد.)

استاد برای یادآوری خاطرات کودکی و نگارش آن به روستای بیلاقی شش رودبار واقع در بخش ولویی شهرستان سوادکوه می رود و در تراس ساختمان بر جای مانده خانوادگی می نشیند و با کوه و رود و جنگل نجوا می کند.

«زندگی کودکی ام بین دو کوچ محدوده بیلاقی و قشلاقی سپری می شد که برای ما درعین حال گردش و تفریح هم به حساب می آمد. وقتی در فصل بهار رسیدن رمه بزرگ گاوداری پدرم را می دیدم که در کنار آبادی ظاهر می شدند، از خوشحالی در پوست نمی گنجیدم.»

استاد در سالمندی افسوس دوران کودکی و نوجوانی خود را می خورد، روزگاری که در دل طبیعت می زیست، از صخره ها به آسانی بالا می رفت



بین خانواده و سران قوم به عطای نوجوان بخشید.

انجام مطالعه ابتدا با کارآموزی و سپس تحقیقات مستقل هموار شد. این موفقیت‌ها سبب ادامه تحصیل تا دوره فوق دکترا و اخذ عنوان پرفسوری دانشگاه در سال ۱۹۶۵ (م) ادامه یافت.

از طرف دیگر، این آوازه سبب اهدای جایزه سلطنتی به ایشان شد، همچنین، دست‌نوشته و امضایی از دکتر مصدق دریافت کرد با جمله «فرزندم! وطن فراموش نشود»، که گویا از طرف هواداران جبهه ملی اقدام شده بود. در این باره در کتاب هوای وطن آمده است: «این جمله بسیار ارزشمند، بی‌ریا و خالص، تعهد مرا در حد یک دانش‌پژوه جوان نسبت به وطن دوچندان کرد.»

دکتر عطاءاله قبادیان در اسفند سال ۱۳۴۶ (مارس ۱۹۶۸) برای تدریس در دانشگاه تبریز به ایران برمی‌گردد، در شرایطی که سفیر ایران در اتریش او را در فرودگاه وین بدرقه کرده و نماینده امور فرهنگی وزارت خارجه ایران در فرودگاه مهرآباد به استقبال او رفته بود.

همکاری با دانشگاه تبریز یک سال بیشتر ادامه نمی‌یابد و او در فکر بازگشت به وین و ادامه کارهای تحقیقاتی خود است که با پیشنهاد دیگری روبه‌رو می‌شود: «در پاییز سال ۱۳۴۷ (ش) دانشگاه جندی‌شاپور طی قراردادی دو ساله به‌عنوان ادامه محل کارم در ایران انتخاب می‌شود، براساس این قرارداد ضمن انجام خدمات آموزشی، قرار شد در چهارچوب توسعه دانشگاه جندی‌شاپور یک انستیتوی تحقیقاتی آب و خاک در جنوب کشور راه‌اندازی نمایم.»

هنوز یک ماه از آغاز به کار رسمی استاد در دانشگاه جندی‌شاپور نگذشته بود که در آبان سال ۱۳۴۷ (ش) کلنگ ساختمان انستیتوی تحقیقاتی آب و خاک، طی تشریفات رسمی بر زمین زده شد و کار ساختمانی آن آغاز شد: «من هم در همان بدو ورود به سرعت آزمایشگاهی را تجهیز و راه‌اندازی و با همراه کردن چند تن از همکاران جوان دانشگاهی کار مطالعات صحرائی را شروع کردم.»

دوران متوسطه و دبیرستان استاد، در بستر اجتماعی ملی شدن صنعت نفت، مبارزه داخلی احزاب چپ‌گرا، ملی‌گراها و طرفداران سلطنت سپری می‌شد و او هم در دسته جوانان ملی درگیر فعالیت اجتماعی بود. دو چالش دیگر این دوره، رقابت با یکی دو دانش‌آموز ساعی برای رتبه اولی بود، درحالی‌که آنان از نظر شرایط خانوادگی وضع بهتری داشتند و به‌علاوه ساکن شاهی هم بودند و او باید هر هفته یا دو هفته یک بار برای دیدار با خانواده با مشقت به زیراب یا شیرگاه رفت و آمد می‌کرد و انرژی و زمان زیادی را از دست می‌داد. از وقایع تأسف بار این دوره، زلزله مهیب سوادکوه در سال ۱۳۳۶ (ش) بود که سبب ویرانی خانه‌ها و کوچ روستاییان به حاشیه جاده در زیراب شد.

به هر حال عطاءاله قبادیان پس از پایان دبیرستان و گذراندن خدمت سربازی عزم ادامه تحصیل در اروپا کرد، موضوعی که ذهن او را از سال‌ها قبل به خود مشغول کرده بود. وی در این باره می‌نویسد: «به این ترتیب،

سال ۱۹۵۹ (م) مرحله جدیدی از زندگی من بود، سرآغازی بسیار جدی در جهت تلاش برای دستیابی به هدفی بلند در جهانی که کاملاً از آن بیگانه بودم.»

استاد پس از تسلط بر زبان آلمانی و پیشرفت در امر تحصیل مورد توجه استادان دانشگاه وین و حتی رئیس دانشگاه قرار گرفت و راه او برای

استادان دانشگاه وین و حتی رئیس دانشگاه قرار گرفت و راه او برای



۱۳۵۱ (طوبی) بانق ق بی از سردیولین حر و قورهای ویر



«کارهای تحقیقاتی در شرایط دشوار اما با شدت و حدت هرچه تمام‌تر در صحرا و آزمایشگاه ادامه یافت تا این که در اواخر سال ۱۳۴۸ (ش) اولین نتایج تحقیقاتی در سه جلد کتاب درباره مسائل آبی-خاکی و شرایط ژئومرفولوژی، احیا و ساماندهی اراضی خوزستان در دانشگاه جندی‌شاپور منتشر شد.»

در این مقطع در مسیر دکتر قبادیان گزینه‌های مختلفی قرار گرفت. نگرانی از سرنوشت کارهای تحقیقاتی‌اش در دانشگاه وین، قرارداد دو ساله با دانشگاه جندی‌شاپور و توصیه وزیر علوم برای ادامه کار در دانشگاه تهران. او به کار در دانشگاه تهران تمایلی نداشت. مدیریت دانشگاه جندی‌شاپور هم مصرانه خواهان ماندن او در اهواز و ادامه همکاری بود.

پس از تعطیلی دانشگاه‌ها در بهار سال ۱۳۵۹ (ش)، دعوت‌های علمی متعددی از استاد به عمل می‌آید که مصمم‌ترین آنها از استان یزد بوده است. چنین است که مقامات استان یزد موافقت وزارت علوم را برای انتقال ایشان به این استان اخذ کردند تا نسبت به راه‌اندازی دانشگاه یزد اقدام نماید. این اقدام در شرایط تعطیلی دانشگاه‌ها با هدف تجدید ساختار آن بسیار مشکل بوده است، اما با حمایت مقامات مذهبی و سیاسی استان در همان شرایط و در اواخر سال ۱۳۵۹ (ش) آزمایشگاه‌های تحقیقاتی متعددی در یزد راه‌اندازی و سنگ بنای دانشگاه یزد نهاده شد. در این مدت استاد با خدمات علمی رایگان به مطالعه میدانی و آزمایشگاهی ادامه داد و نتایج آن در سال ۱۳۶۱ (ش) در کتاب «سیمای طبیعی استان یزد» منتشر شد.

دکتر قبادیان در سال ۱۳۴۸ (ش) در ایران ازدواج کردند، حاصل این ازدواج دو فرزند بوده است. متأسفانه بیماری صعب‌العلاج همسر ایشان، سبب عزیمت به آمریکا برای معالجه بوده و استمرار معالجه موجب اقامت همسر و فرزندان ایشان در آن کشور شده است.

استاد سال‌ها دور از همسر و فرزندان به تلاش علمی و تحقیقی خود ادامه دادند. پس از فوت همسرشان، ایشان دوباره در سال ۱۳۷۸ (ش) ازدواج کردند و تا آخر عمر بر بار در کنار ایشان بودند.

فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی استاد به دو استان خوزستان و یزد محدود نبوده و شامل استان‌های دیگر از جمله کرمان و تهران نیز بوده است: «از سال ۱۳۶۲ (ش) فعالیت‌های تحقیقاتی من در حوزه مرکزی کشور، استان پهناور کرمان را به‌طور کامل زیر پوشش قرار می‌دهد. با قبول مشاورت علمی استاندار، که خود یکی از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه کرمان بوده‌اند، گروه کارشناسی دستیار خود را تشکیل دادم.» «حدود یک دهه فعالیت علمی من در استان کرمان به‌طور غیرمستقیم

در سال ۱۳۵۰ (ش) مجموعه مقالات علمی استاد با عنوان «پدولوژی مناطق خشک و نیمه‌خشک (مختص شرایط طبیعی ایران)» در ۵۰۰ صفحه منتشر شد. یک سال بعد (۱۳۵۱ شمسی) جایزه علمی بنیاد الکساندر فون‌هومبلد به دکتر قبادیان تعلق گرفت و یک سال را به‌عنوان استاد مهمان در دانشکده فنی برلین گذراندند. در سال ۱۳۵۳ (ش) دومین کتاب استاد درباره علوم زمین به زبان فارسی در ۶۰۰ صفحه منتشر شد. دکتر قبادیان از سال ۱۳۵۳ (ش) پیگیر تأسیس مؤسسه‌ای به‌عنوان



و غیرموظف اما بسیار هماهنگ شده، بدون ایجاد اختلال در سایر کارها ادامه یافته و پیش می‌رود. این مشاوره علمی همه حوزه‌های مختلف کاری استان از ساماندهی منابع و قابلیت‌ها تا مسائل عمرانی را در بر می‌گیرد. دستاوردهای تحقیقاتی من در استان کرمان به صورت کتاب سیمای طبیعی استان کرمان، یا کتاب دوم فلات مرکزی ایران و مقالات متعدد منتشر شده است.» بعد از یزد و کرمان، استان تهران سومین پایگاه علمی-تحقیقاتی استاد در حوزه مرکزی کشور بوده است: «ارتباط من با مسائل تهران البته به قبل از پیروزی انقلاب، آن هم به طور موردی درباره فضای سبز اطراف تهران، امکان بهره‌گیری از پساب‌های فاضلابی پالایشگاه نفت جنوب تهران تا نظرخواهی درباره طرح جامع رشد و توسعه تهران مربوط بوده است، اما فعالیت علمی متمرکز من بعد از پیروزی انقلاب در دو مقطع جدا و مستقل از هم بوده است.»

یکی از این فعالیت‌ها مشاوره علمی به سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی تا نیمه اول دهه ۷۰ شمسی و دیگری تدریس در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهیدبهشتی در این دهه بوده است. این دانشگاه آخرین ایستگاه آموزشی و پژوهشی استاد بوده است که شرح آن را در کتابی به همین نام می‌توان خواند. در این کتاب کوچک هشتاد صفحه‌ای، مراحل تشکیل پردیس شماره دو دانشگاه شهیدبهشتی در زیراب و اهداف و برنامه‌های آن به رشته تحریر درآمده است: «هدف دانشگاه این است تا این عرصه با دنبال کردن علوم و فناوری مسائل علوم محیطی در حوزه خزر به یک منطقه اکولوژیکی تحت کنترل منابع جنگلی حفاظت‌شده درآید تا به زیستگاه اکوسیستم‌های گیاهی و جانوری مطمئن و قابل عرضه در سطح ملی-جهانی تبدیل شود.» وی در سال ۱۳۸۰ (ش) این موارد را به‌طور کتبی به سازمان منابع طبیعی کشور اعلام و خواهان همکاری آن سازمان

در این مسئله، همچنین گسترش فعالیت پردیس شده است. دیدگاه‌های استاد:

- بزرگ‌ترین پایگاه مطالعاتی در رابطه با بررسی‌های علمی از فلات ایران به حدود ۵ سال همکاری علمی من به عنوان مشاور علمی نخست‌وزیری در دهه ۶۰ شمسی و دوران جنگ مربوط می‌شود.

- فعالیت‌های زیستی و تولیدی انسان در تابعیت مطلق از عوامل طبیعی حاکم بر محیط‌زیست او قرار دارد که عوامل آبی-خاکی به عنوان محور اصلی این فعالیت‌ها عمل می‌کند. از این رو مسئله حفاظت از آب و خاک به عنوان بستر حیات از دو جهت فلسفی و علمی در کانون جستجوگری‌های من قرار گرفته‌اند.

- منابع و ذخایر طبیعی جهان به طور اجتناب‌ناپذیر رو به اتمام است و انسان اندیشمند دریافته است که برخورد با محیط به طور اجتناب‌ناپذیری با اختلال همراه است، اما اندیشه و شعور بالای او در برقراری تعادل محیط و در گروی خلاقیت و نوآوری اوست.

- میزان رشد فکری و فرهنگی جوامع، رابطه مستقیمی با نحوه برخورد ملت‌ها با عوامل طبیعی و محیطی او داشته و خواهد داشت.

- آب برای سرزمین ایران از اهرم‌های اصلی فعالیت‌های زیستی است و استمرار حیات این سرزمین را تشکیل می‌دهد، با این وصف فلسفه و اساس توسعه پایدار در ایران در تابعیت قراردادن برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌های رشد و سازندگی به قابلیت‌های طبیعی و در درجه اول به چرخه طبیعی آب مربوط است.

- فلات مرکزی ایران، یعنی بیش از ۵۰ درصد مساحت کشور، حتی توان پاسخ‌گویی در تأمین نیاز آبی ۱۰ میلیون جمعیت انسانی در مقیاس استاندارد جهانی را هم ندارد. درحالی‌که در دهه شصت کشور ما بالاترین رشد جمعیت در جهان را تجربه می‌کرد، کسی جرأت



اعلام نظر رسمی برای چاره‌جویی در مهار رشد بی‌رویه جمعیت کشور را نداشت.

- تکنولوژی اگرچه طبیعت را تحت سلطه بشر قرار داده و خوشبختی فراوانی را برای او به ارمغان آورده، اما در عین حال خطرات مرگباری را برای بشر حتی به مراتب بیش از تصورات او به همراه داشته است و البته باز هم این بشر است که موفق خواهد شد این خطرات را هم مهار کرده و تحت کنترل درآورد.

- شرط دستیابی به رشد و توسعه پایدار و اساساً دوام و بقای فعالیت‌های زیستی (در هر منطقه‌ای)، برقراری تعادل مناسب و معقول بین میزان برداشت و قابلیت تجدید قوای منابع زیستی آن است.

- در جوامعی که قانون حکم‌فرما نباشد، طبیعی است، زمینه تابعیت از قانونمندی‌های طبیعت هم دچار اختلال شده یا اساساً نمی‌تواند وجود داشته باشد.

متأسفانه استاد از همان دوران جوانی دچار ضعف بینایی بود و همواره از عینک‌هایی با نمره بالا (حتی ۱۲) استفاده می‌کرد، با این وصف از همان دوران ابتدای تدریس و پژوهش، تصاویر گزارش‌ها، کتاب‌ها و جزوه‌های درسی خود را با قلم رایید و با دقت نقاشی می‌کرده است. ایشان حتی علی‌رغم ناراحتی در شبکیه چشم تا آخرین روز حیات خود به مطالعه و نگارش ادامه می‌دادند که مایه تعجب و تحسین است.

بدیهی است انعکاس همه فعالیت‌ها و نظرات ارزشمند استاد قبادیان سوادکوهی در این مختصر نمی‌گنجد، از این رو دستداران طبیعت ایران را به مطالعه آثار استاد دعوت می‌نماید.

تعدادی از آثار مکتوب استاد دکتر عطاءاله قبادیان به شرح زیر است:

- علل شور شدن زمین‌های خوزستان (۱۳۴۸ شمسی)، انتشارات دانشکده کشاورزی دانشگاه جندی‌شاپور

- بررسی آب‌های تحت‌الارضی خوزستان (۱۳۴۸ شمسی)، انتشارات دانشکده کشاورزی دانشگاه جندی‌شاپور

- بررسی پدولوژی خوزستان (۱۳۴۸ شمسی)، انتشارات دانشکده کشاورزی دانشگاه جندی‌شاپور

- پدولوژی مناطق خشک و نیمه‌خشک (۱۳۵۰ شمسی)، انتشارات دانشکده علوم دانشگاه جندی‌شاپور، ۴۹۹ صفحه

- روش‌های آزمایشی در پدولوژی (۱۳۵۳ شمسی)، انتشارات دانشگاه جندی‌شاپور، ۵۹۰ صفحه

- فلات مرکزی ایران (سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسائل کویری) (۱۳۶۱ شمسی)، انتشارات دانشکده کشاورزی دانشگاه جندی‌شاپور، ۳۵۰ صفحه

- فلات مرکزی ایران (سیمای طبیعی استان کرمان در ارتباط با مسائل کویری) (۱۳۶۴ شمسی)، انتشارات دانشگاه شهیدچمران اهواز

- سیمای طبیعی استان تهران (گزارش اجمالی از منطقه دماوند) (۱۳۶۵ شمسی)، انتشارات جهاد کشاورزی استان تهران

- سیمای طبیعی فلات ایران (۱۳۶۹ شمسی)، انتشارات دانشگاه شهیدباهنر کرمان، ۴۸۰ صفحه

- سیمای طبیعی استان تهران با تأکید بر چرخش آبی (۱۳۷۶ شمسی)، مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهیدبهشتی،

۳۷۰ صفحه

- ایران در بحران زیست‌محیطی (۱۳۹۳ شمسی)، انتشارات رهپویان خرد،

۳۰۴ صفحه

- نگاهی به برآیند کمک‌های علمی به استان یزد (۱۳۹۷ شمسی)، انتشارات رهپویان خرد

- هوای وطن (۱۳۸۴ شمسی)، انتشارات سیاق اردکان، ۳۹۶ صفحه

- قصه‌هایی از دره زیراب (در گذر یک قرن اخیر) (۱۳۹۱ شمسی)، انتشارات رهپویان خرد و انتشارات شلفین

- آخرین ایستگاه دانشگاه شهیدبهشتی (۱۳۹۲ شمسی)، انتشارات رهپویان خرد و انتشارات شلفین

در پایان جا دارد از عزیزانی که در فراهم کردن این زندگی‌نامه همکاری کرده‌اند، سرکار خانم سلیمی همسر گرامی استاد بابت ارسال تصاویر و یادآوری مواردی در تکمیل نوشتار، آقای دکتر محبوب قبادیان، آقای مهندس داریوش عبادی و آقای دکتر مهدی زهدی سپاسگزاری شود.

امید است در این مختصر ادای دینی به این فرزند برومند عشایر زیراب سوادکوه شده باشد. روحش شاد و یادش گرامی باد.